

مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در حقوق کیفری ایران. افغانستان و اسلام

سیدانور موسوی*

چکیده

مبانی مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، عبارت است از بیان تئوری و پشتوانه نظری مسئولیت کیفری شخص ثالث که به صورت مستقیم در ارتکاب جرم نقش نداشته است. پذیرش مسئولیت مدنی در قوانین مدنی، تا حدودی روشن بوده و مبتنی بر توافق طرفین و قوانین حاکم در جامعه می باشد. اما پذیرش مسئولیت کیفری در این جا روشن نبوده و ظاهراً با قاعده «اصل شخصی بودن مجازات‌ها» در تضاد قرار دارد. این نوشته به حل این مشکل بر اساس قواعد کلی مسئولیت در اسلام و قوانین ایران و افغانستان می پردازد. اصل هماهنگی میان قوانین موضوعه و مسایل فقه اسلامی در کشورهای اسلامی مدنظر است. از این رو، ساختار ظاهری حقوق و مواد قانونی این دو کشور اسلامی همانند بسیاری از کشورها از قوانین فرانسه پیروی کرده ولی مبانی و مسایل اصلی آن از اصول کلی اسلامی، آیات قرآن و روایات نشأت گرفته است. بنابراین، در نوشته حاضر سعی شده است بدون توجه به اختلافات جزئی میان مواد قانونی و مسایل فقهی، با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی، توضیحاتی پیرامون مفاهیم کلی مسئولیت و تعاریف واژه‌های اصلی موضوع، وجه تمایز مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر با مسئولیت مدنی، ذکر شرایط و بیان موارد مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر پرداخته و سپس مبانی مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر را از منظر اندیشمندان حقوق کیفری و فقه اسلامی بر اساس آیات قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان: مسئولیت کیفری، عمل غیر، مبنای خطا، مبنای خطر، مسئولیت دولت، مسئولیت عاقله، ضامن جریره.

مقدمه

یکی از نیازهای کیفری جامعه اسلامی در شرایط امروز جهت مبارزه با جرایم، اقتضا می‌کند که غیر از مجرمان اصلی را در برخی از موارد مسئول بدانیم. مسئول دانستن غیر در حقوق و احکام جزایی اسلام از یک‌سری مبانی سرچشمه گرفته است. در نوشته حاضر به بررسی مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر با مراجعه به حقوق کیفری ایران، افغانستان و احکام جزایی اسلام بر اساس آیات و روایات پرداخته می‌شود و با توجه به این‌که مسئول دانستن غیر علی‌الظاهر مخالف با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است و باید در نظریه‌های مطرح شده توسط دانشمندان علم حقوق کیفری و نظریه‌های مطرح شده در اسلام، یعنی آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان^(ع) تبیین و بررسی شود که چگونه با آن اصل مذکور سازگاری دارد؟ چون اصل شخصی بودن مجازات‌ها به‌عنوان یک قاعده کلی می‌گوید: کسی غیر از مرتکب اصلی جرم، مسئولیت کیفری ندارد. اما اگر غیر از مرتکب اصلی را دارای مسئولیت کیفری بدانیم باید با دلایل اثبات گردد. بنابراین، مطالب تحقیق از دو قسمت عمده تشکیل شده است: قسمت اول به مباحث مقدماتی از قبیل ضرورت مسئله، تعریف مفاهیم، پیشینه، وجه تمایز آن با موارد مشابه در مسئولیت مدنی و بیان مصادیق در قوانین کیفری ایران و افغانستان می‌پردازد و قسمت دوم مبانی مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر در حقوق کیفری و اندیشه‌های اسلامی بررسی می‌گردد.

ضرورت بحث

مسئولیت کیفری افراد فقط در قبال اعمال مجرمانه شان مطابق قاعده اصل شخصی بودن مجازات‌ها است و اگر غیر این باشد و شخصی بدون این‌که جرمی را مرتکب شده باشد مسئولیت برای او در نظر گرفته شود، ناصواب بوده و نیازمند دلایل و مبانی متقن می‌باشد که باید اثبات گردد. این نوشته در صدد پاسخ مناسب و منطقی به این سوال است که مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر دارای چه مبانی است؟ و از چه طرح و ایده‌ای تبعیت کرده است؟ آیا این مبانی با اصل شخصی بودن مجازات‌ها هماهنگ بوده یا در تعارض است و یا از آن اصل استثنا می‌باشد؟



این گونه مجازات‌ها (مسئولیت کیفری شخص ثالث) سیره و سنت در زمان‌های گذشته (دوره دادگستری عمومی) رایج بوده که در شرایط فعلی منسوخ گردیده و دیگر نمی‌توان به عقب برگشت. در زمان حاضر هرکسی فقط پاسخ‌گوی اعمال و رفتارهای خویش است و بس. با وجود این که اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مورد پذیرش همه است، حتماً یک هدف خاص و مصلحت معینی به عنوان یک استراتژی در ورای این برنامه عملی وجود دارد که غیر فاعل جرم، مسئولیت داشته باشد.

الف. مفهوم شناسی

مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، متشکل از چند کلمه؛ مبانی، مسئولیت، کیفری و فعل غیر، می‌باشد که باید هرکدام به صورت جداگانه معنا شود.

۱. **مبانی:** واژه مبانی جمع مبنا و یک کلمه عربی است که دارای معانی متعددی چون بنا و عمارت، بنیان و اساس، ابتدا، اول و پایه می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۵: ۴۳). مبانی در اصطلاح معمولاً به علم خاص یا نظریه‌ای اضافه می‌شود مانند، مبانی جرم‌شناسی، مبانی جامعه‌شناسی، مبانی روان‌شناسی، مبانی علم حقوق، منظور از آن اصول کلی یا مباحث بنیادی آن علم است که یک‌سری از تعریف‌ها و اصول کلی را در بر داشته و بدون ورود به شاخه‌های فرعی به بررسی اصل موضوع و اثبات آن علم می‌پردازد. در صورتی که «مبانی» به نظریه‌ای اضافه شود مثل مبانی نظریه ولایت فقیه، مبانی نظریه نسبیت انشتین و...، مراد از آن، استدلال‌های است که به اثبات نظریه مزبور منجر می‌شود (قیاسی، ۱۳۸۶: ۳۶).

۲. **مسئولیت:** واژه مسئولیت، مصدر جعلی از مسؤول و به معنای ضمانت، ضمان، تعهد، مواخذه (همان، ۴۳) و به مفهوم قابلیت بازخواست بودن (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴) در مورد انسان (سیاح، ۱۳۷۱: ۱) و نیز مسئولیت به معنای مسؤول بودن و موظف بودن به انجام امری است (معین، ۱۳۶۲: ۳). در اصطلاح مسئولیت عبارت است از: تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: واژه مسئولیت).

۳. **کیفری:** واژه کیفری، اسم منسوب کیفر و به معانی مکافات بدی، جزا و پاداش، عقوبت، عقاب و مجازات قانونی (دهخدا، پیشین: ۴۳ و لنگرودی، همان: واژه کیفری) و معادل واژه «criminal» انگلیسی است.

در نتیجه مسئولیت کیفری فعل غیر، به این معنا است که شخصی عمل مجرمانه را مرتکب شود و مسئولیت کیفری آن به عهده دیگری بار گردد. بنابراین، مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر با توجه به معنای لغوی واژه‌ها عبارت است از: «اصل یا اصول کلی مباحث بنیادی یا استدلال‌های در جهت اثبات و پذیرش مسئولیت کیفری شخص ثالث که در ارتکاب مادی عمل مجرمانه نقش نداشته است».

نقش شخص ثالث در ارتکاب جرم به دو صورت متصور است: یکی نقش مستقیم شخص ثالث؛ این که وی عملیات مادی جرم را به صورت مباشرت، مشارکت و حتی معاونت انجام نداده است و الا خود به عنوان مرتکب جرم تحت عناوین معین مجازات شده و از موضوع بحث خارج است. دومی نقش غیرمستقیم شخص ثالث که ممکن است به طور غیرمستقیم و به سبب سهل انگاری و بی احتیاطی، مسئولیت جرم واقع شده به وی انتساب پیدا کند. قسم دوم محل بحث است و حتی در جای که شخص ثالث، اصلاً نقشی ولو غیرمستقیم در ارتکاب جرم نداشته باشد، مثل ضمان عاقله و یا ضمان جریره نیز در موضوع پژوهش حاضر واقع می شود.

ب. پیشینه

جمعیت انسان در گذشته کم بوده و در مناطق مختلف به صورت طایفه‌ای و پراکنده زندگی می کردند و حتی در جوامع سده‌های اخیر که شهرنشینی تا حدودی رایج شده بود، مسئولیت فردی چندان مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرم می شد، تمامی اعضای خانواده و حتی اقوام او در مقابل جرم ارتکاب یافته مسئولیت کیفری داشتند و مجنی علیه و یا اولیای او در صدد انتقام گرفتن از مجرم، خانواده و حتی اقوام او بر می آمدند و این یک امر پذیرفته شده به حساب می آمد. مثلاً در جرم قتل اگر فردی از یک قبیله، شخصی از قبیله دیگر را می کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود محرز می دانستند که علیه قاتل و قبیله او وارد جنگ شوند و نه تنها قاتل که حتی تمام کسان

او را از دم تیغ بگذرانند. این امر رواج داشت تا این که اسلام ظهور کرده و مسئولیت فردی را جایگزین مسئولیت جمعی و خانوادگی نمود (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۳۶۷). در جوامع غربی و اروپایی، نیز مسئله انتقام‌گیری به صورت جدی تری رایج بوده و تا چندی پیش مسئولیت کیفری جمعی (خانوادگی و قبیله‌ای) در مقابل بزه انجام شده به وسیله یک فرد از آنان وجود داشت. اما بعدها و در اثر به وجود آمدن انقلاب‌های (از جمله انقلاب کبیر فرانسه در قرن هیجدهم) و پس از رنسانس، سیستم‌های کیفری به طرف شخصی بودن مسئولیت کیفری تغییر یافت (همان). بر این اساس قاعده کلی در جوامع شکل گرفت: هیچ کس مسئول رفتار مجرمانه دیگری بجز خود او نمی‌باشد؛ یعنی در صورت وقوع جرم، فقط مرتکب آن پاسخ‌گوی عمل ارتكابی خودش است نه اشخاص دیگری مثل اعضای خانواده و باقی بستگان یا غیر آن.

در شرایط امروزی و با پیشرفت علم صنعت و گستردگی دانش بشری، وسایل کار و روابط اشخاص از حالت دستی و ابتدایی خود خارج شده و به صورت جمعی و ماشینی در آمده است و از طرفی، اگر ما فقط به مسئولیت کیفری شخص مرتکب توجه کنیم از اجرای عدالت که آرمان جامعه بشری است خارج شده و نقش کسانی را که باید مسئول و پاسخ‌گو باشد به آسانی نادیده گرفته‌ایم. پس ناگزیریم در صورت وقوع جرم در موارد خاصی، مسئولیت غیر از مرتکب جرم را نیز بپذیریم تا اجرای عدالت محقق شود ناگفته نماند که این نوع پذیرش مسئولیت، غیر از مسئولیت دوران‌های گذشته است که افراد خانواده و قبیله مرتکب باید متحمل می‌شدند.

ج. تفاوت مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از عمل غیر

یکی از تفاوت‌های مهم مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از فعل غیر این است که پذیرش مسئولیت مدنی مثل والدین و کارفرما و موارد مشابه، مثل خساراتی که دیوانگان، افراد دارای اختلال حواس و حیوانات افراد به دیگران وارد می‌کنند به عهده مواظبت کننده آنان است و منظور از مسئولیت مدنی جبران خسارات مالی است؛ یعنی فقط جنبه‌ی مالی داشته و معمولاً به پول تقویم می‌گردد؛ اما مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر که هدف از آن تحمیل مجازات و یا یکی از واکنش‌های کیفری دیگر نسبت به

محکوم است (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۴۸) که در صورت فراهم بودن شرایط به عهده دیگری بار می‌شود. مثلاً کسی که کارخانه محصولات شیمیایی و یا داروهای سمی دیگری تأسیس می‌کند وظیفه دارد دقت و احتیاط‌های لازم را نماید تا مبادا در اثر بی‌احتیاطی کارگران، مقداری از محصولات سمی داخل رود خانه گردد یا گازهای شیمیایی، فضاهای اطراف و محیط عمومی را آلوده نماید که در اثر آن مردم، حیوانات و محیط‌زیست آسیب ببینند. حال اگر چنین کارفرمایی دقت لازم را به عمل نیاورد و در اثر بی‌احتیاطی کارگران چنین حادثه‌ای واقع شود و از مجاوران و یا از گارگران به واسطه آن آسیب ببینند، نمی‌توان کارفرما را از مسئولیت کیفری (علاوه بر جبران خسارات) مصون دانست. بلکه باید وی را مسئول چنین جرایمی دانسته و کیفر مناسبی علیه او در نظر گرفت.

تفاوت دیگر مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از فعل غیر این است که مسئولیت کیفری غیر، ناشی از توافق و رضایت میان آنان مثل مسئولیت مدنی نمی‌باشد که ناشی از قرارداد بوده و قابل نقل و انتقال است. مثلاً در مسئولیت مدنی شخص ثالث به نام (ج) می‌تواند بگوید: من مسئولیت پرداخت دین متعهد (ب) را به متعهدله (الف) به عهده می‌گیرم و این کاملاً صحیح است؛ اما مسئولیت کیفری شخص، که ناشی از عمل مجرمانه غیر است، در موارد معدودی صورت می‌گیرد و یک نوع مسئولیت استشنا شده از قاعده کلی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است و غیرقابل نقل و انتقال می‌باشد و نیز به خلاف مسئولیت کیفری ناشی از قرارداد است که تحت عنوان ضامن جریره بحث می‌شود. مثلاً شخص «الف» حتی با رضایت مجنی‌علیه یا اولیای او نمی‌تواند مسئولیت کیفری قتل «ج» را که شخص «ب» انجام داده است به عهده بگیرد و بگوید: مرا به جای مجرم اصلی مسئول دانسته و محاکمه کنید. زیرا این نوع مسئولیت‌پذیری مخالف صریح قواعد آمره حقوق کیفری و اصول مسلم آن (اصل شخصی بودن و اصل لازم‌الاجرا بودن قوانین کیفری نسبت به مجرم اصلی) بوده و آیات قرآن کریم به صراحت آن را نفی می‌کند که از جمله آن‌ها آیه شریفه «... وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا

عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»
(انعام/۶۴) می‌باشد.

د. شرایط تحقق مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر

مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، مستلزم شروطی است که اگر فراهم شد، مسئولیت کیفری نیز محقق می‌گردد و گر نه، مسئولیت از عمل ارتكابی غیر، خلاف قاعده اولیه «شخصی بودن مسئولیت کیفری» است. برخی از نویسندگان برای تحقق مسئولیت کیفری غیر، دو شرط را لازم می‌دانند: «یکی آن‌که عمل ارتكابی از ناحیه مرتکب اصلی دارای جنبه‌ی مجرمانه باشد و دیگر آن‌که بر عهده فرد مسؤول توسط قانون یا عرف و عادت وظیفه و تکلیفی جهت سرپرستی و اداره موسسه برقرار شده باشد» (محسنی، پیشین: ۱۵۷). برخی دیگر هم برای افعال مرتکب جرم شرایطی را در نظر گرفته و هم برای افعال شخصی که مسؤول کیفری فعل غیر است (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۷۱ - ۷۲) و عده‌ای هم شرایطی ذکر نکرده است (شامیاتی، پیشین). با توجه به مقررات قانونی و گفته برخی از علمای حقوق کیفری که در این خصوص بیان شده است، چنین به دست می‌آید که برای تحقق مسئولیت کیفری از اعمال ارتكابی دیگران چند شرط لازم و ضروری می‌نماید:

۱. جرم بودن عمل ارتكابی؛ یعنی عمل ارتكابی از ناحیه مرتکب اصلی باید دارای جنبه‌ی مجرمانه باشد تا بتوان مسئولیت کیفری آن را منضما یا تکلفا (محسنی، پیشین: ۱۵۷) به عهده شخص ثالث بار کرد. روشن است تا زمانی که عمل ارتكابی مرتکب فاقد جنبه‌ی کیفری باشد، نمی‌توان شخص دیگر را تحت تعقیب کیفری قرار داده و مجازات را به عهده او بار کرد.

۲. غیر عمد بودن عمل ارتكابی، با این توضیح که اگر عمل ارتكابی مرتکب عمدی باشد، کیفر و مجازات آن نیز مطابق اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها به عهده مرتکب آن جرم است نه شخص ثالث. مگر جرایم ارتكابی کودکان و دیوانگان که عمد آن‌ها بر اساس روایات خطا محسوب می‌گردد. اما اگر عمل ارتكابی تخلف از مقررات

و نظامات یعنی، شبه عمد باشد یا خطای محض، کیفر عمل ارتكابی از اصل شخصی بودن مجازات‌ها در موارد معینی استثنا شده و به عهده غیر قرار می‌گیرد.

۳. مسئولیت کیفری غیر، باید بر اساس قانون یا شرع (یا عرف و عادت و وظیفه همگانی (محسنی، پیشین: ۱۵۶) باشد. همان‌گونه که اصل قانونی بودن جرم و مجازات در باره مرتکب اصلی جرایم مطرح است، مسئولیت غیر نیز استثنای از این اصل بوده و باید بر اساس قانون و شرع صورت بگیرد. به عبارت دیگر، هر حکم کیفری را که قانون‌گذار در قوانین موضوعه بیان می‌کند استثنائات آن را نیز باید در قانون بیان کند و گر نه این‌گونه موضوعات بسیار مهم که به عنوان مسئولیت کیفری غیر مطرح می‌شود، بدون ذکر در قوانین موضوعه کیفری از درجه اعتبار ساقط بوده و غیرقابل قبول در جامعه می‌باشد.

۴. وجود رابطه میان فاعل جرم و شخص، با این توضیح که اگر میان فاعل جرم و شخص، رابطه قراردادی یا نسبی (خویشاوندی) وجود داشته باشد، انتقال مسئولیت کیفری قابل فرض است و در غیر این صورت نمی‌توان غیر را مسئول دانست. رابطه قراردادی یا به صورت خاص و معین است از قبیل قرارداد «ضامن جریره» و یا میان کارگر و کارفرما است که در این صورت، علاوه بر ایجاد رابطه میان مرتکب جرم و شخص مسئول باید میان جرم ارتكابی و نقض مقررات، هم رابطه علیت برقرار باشد. به عبارتی، کارفرما در صورتی مسئول اعمال ارتكابی کارگران خود می‌باشد که عمل ارتكابی در راستای کار مورد نظر واقع شود. اما اگر عمل مجرمانه خارج از حیطه‌ی کاری باشد یعنی در راستای منافع مورد توافق نباشد، هیچ‌گونه مسئولیتی برای کارفرما متصور نمی‌باشد و هم‌چنین اگر جرم ارتكابی در حیطه‌ی کاری و در راستای منافع کارفرما به وسیله‌ی غیر کارگران مورد نظر و مورد توافق صورت بگیرد، ظاهراً نباید کارفرما مسئولیت آن را بپذیرد؛ زیرا مسئولیت‌پذیری عمل غیر، خاص بوده و به قدر متیقن اکتفا می‌شود و مورد اخیر خارج از قدر متیقن است. البته بر اساس قاعده من له الغنم فعلیه الغرم، اگر شخصی بدون توافق هم، در محیط کاری کارفرما و در حضور وی شروع به کار نماید که منافع آن عمل به کارفرما بر می‌گردد و کارفرما هم شخص

مذکور را نهی از انجام کار نکند و از حیث اتفاق، حادثه جنایی رخ دهد، باید کارفرما مسئولیت جنایت واقع شده را به عهده بگیرد.

ممکن است میان مرتکب جرم مثل «الف» و شخص غیر مثل «ب» رابطه‌ی وجود داشته باشد؛ اما این رابطه به شکل قراردادی، کاری و... نباشد، بلکه فقط رابطه‌ی نسبی میان آنان برقرار باشد که جرم واقع شده از نوع خطای محض به حساب می‌آید. در این فرض مسئولیت به عهده غیر که همان خویشاوندان نسبی یا عاقله مرتکب خواهد بود که در صورت متمکن بودن آنان، باید در مدت معین و به مقدار معین پرداخت نمایند.

بار دیگر رابطه میان شخص مرتکب و غیر، به صورت عام و کلی قابل تصور می‌باشد، مثل رابطه میان رعیت و حاکم دولت اسلامی، که اگر مقتولی در شارع پیدا شود و قاتل مشخص نگردد، پرداخت دیه مقتول به عهده دولت اسلامی بوده و حاکم اسلامی باید آن را از بیت‌المال پرداخت نماید تا خون مسلم هدر نرود؛ اما اگر هیچ یک از رابطه‌های مذکور میان مرتکب و غیر، برقرار نباشد، مسئولیتی نیز در کار نخواهد بود.

ه. مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در قوانین کیفری ایران و

افغانستان

با مراجعه به متون قوانین جزایی دو کشور مواردی وجود دارد که مورد توجه قانون‌گذاران دو کشور اسلامی قرار گرفته است. ابتدا موارد مذکور در قانون جزای افغانستان و سپس موارد قانون مجازات ایران ذکر می‌گردد.

لازم به ذکر است که قانون مجازات اسلامی تنها مرجع رسیدگی کننده به جرایم و تخلفات کیفری در ایران نیست، بلکه متون گسترده فقهی از منابع قوانین کیفری بوده و در کنار قانون مجازات و در جهت تکمیل کردن آن و در صورت نارسایی و فقدان قوانین موضوعه، در موضوعات مختلف، برای اداره جامعه پیش‌بینی شده است. این امر در قوانین کیفری افغانستان نیز وجود دارد ولی متأسفانه به صورت دست نخورده و تکامل نیافته باقی مانده و قانون‌گذار تمام موارد غیر تعزیر (حدود، قصاص و دیات) را به صورت مستقیم به منابع فقهی حنفی ارجاع داده است. ماده اول: «این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام

فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد». این گونه ارجاع، پاسخ‌گوی شرایط پیچیده زندگی اجتماعی امروزه و مسایل جدید نیست. انتظار می‌رود قانون‌گذار کشور اسلامی افغانستان متناسب با شرایط روز، قوانین کیفری این کشور را بازبینی و اصلاح نماید.

۱. مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در قانون جزای افغانستان

قانون جزای افغانستان در دو مورد، مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را مورد توجه قرار داده است. یکی در مورد جرایم اطفال از قبیل جنحه و جنایت است که بعد از تسلیمی آن‌ها به متعهد شان، خسارات وارده نیز در صورتی به عهده آنان است که قبل از سپری شدن مدت تعهد، جنحه و جنایت واقع شود. ماده ۷۷ قانون جزا: «هرگاه صغیر بعد از تسلیمی او به متعهد در اثنای مدت تعهد مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه می‌تواند متعهد را به ترتیب آتی به جزای نقدی محکوم نماید: الف- در حالت ارتکاب جنحه از یک هزار الی دو هزار افغانی. ب- در حالت ارتکاب جنایت از دو هزار الی پنج هزار افغانی» و دیگری در باره جرایم ارتكابی و مسئولیت کیفری اشخاص حکمی است که در راستای اهداف آن و به حساب اشخاص حکمی صورت می‌گیرد، مشروط به این‌که اشخاص حکمی از موسسات، دوایر و تصدی‌های دولتی نباشد. ماده ۹۶ قانون جزا: «الف- اشخاص حکمی به استثنای موسسات، دوایر و تصدی‌های دولت از جرایمی که ممثلین، روسا و وکلای آن در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شوند. ب- محکمه نمی‌تواند شخص حکمی را به غیر از جزای نقدی مصادره و تدابیر امنیتی پیش‌بینی شده در این قانون محکوم نماید. ج- در صورتی‌که قانون جزای اصلی را غیر از جزای نقدی برای جرمی که ارتکاب گردیده است پیش‌بینی نموده باشد، این جزاها به جزای نقدی تعویض می‌گردد. د- محکومیت شخص حکمی به ترتیب فوق مانع تطبیق جزای پیش‌بینی شده این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم نمی‌گردد». نکته قابل اشاره این است که جزای بیان شده در هر دو ماده از نوع جزای نقدی می‌باشد نه از انواع دیگر مجازات‌ها و حال آن‌که جزای نقدی از حیث مجازات بودن یا نبودن میان حقوق‌دانان کیفری، از حیث کیفری بودن یا نبودن قابل مناقشه است.

۲. مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در قانون مجازات اسلامی ایران

قانون مجازات اسلامی ایران بر خلاف قانون جزای افغانستان علاوه بر جرایم تعزیری جرایم حدود، قصاص و دیات را نیز جرم‌انگاری کرده و در قانون موضوعه گنجانیده است. از این‌رو، موارد احصا شده مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در آن، نسبت به موارد احصا شده در قوانین کیفری افغانستان بیش‌تر است. البته جرم‌انگاری موارد بیش‌تر در قوانین کیفری ایران، در موضوع مذکور، علاوه بر این‌که خود یک امتیاز به حساب می‌آید، بعد از انقلاب اسلامی، موارد قانونی چندین‌بار از حیث محتوایی، تغییر کرده و به قانون حاضر تکامل یافته است.

امتیاز مذکور علاوه بر این‌که برای قضات رسیدگی‌کننده مفید بوده و به سادگی در دسترس آنان می‌باشد، برای عامه مردم هم مفید است و آنان می‌توانند به آسانی به احکام و قوانین کیفری شان مراجعه نمایند. این سهولت در استفاده سبب می‌شود، شهروندان بدون این‌که منتظر بمانند تا مجریان و حاکمان از راه‌های مختلف قوانین را برای شان بیان و اجرا کنند، خود جهت فراگیری آن اقدام می‌نمایند و لازم نیست دولت هزینه‌های سنگینی را متحمل شود تا آن را اجرای کنند.

قانون مجازات اسلامی به‌صورت مستقیم مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را مورد توجه قرار داده است. ماده ۱۴۲ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به‌طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود.» قانون جزای افغانستان چنین توجهی به‌صورت مستقیم نسبت به مسئولیت غیر در جرایم کیفری نکرده است. مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در قوانین کیفری ایران به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱.۲. دسته اول

مواردی که قانون مجازات اسلامی در باره مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در باره مسئولیت کیفری شخص حقیقی مورد توجه قرار داده و در ماده ۱۴۲ ق.م.ا بیان شده است. این دسته دارای سه فرض است:

الف. مسئولیت کیفری عاقله در پرداخت دیه جنایت‌های خطای محض مطرح می‌باشد که از مواد ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی الی ۴۷۰ قانون مذکور ادامه دارد (رک: قانون مجازات: ۱۳۹۲). مطالب اصلی این مواد زمانی کار برد دارد که عاقله از اقربای نسبی قاتل خطایی و دارای قدرت و توانایی مالی باشند؛ یعنی اولاً (اهلیت داشته باشند) بالغ، عاقل و مرد باشند و ثانیاً توانایی پرداخت دیه را داشته باشند و گر نه، مسئولیتی نخواهند داشت.

ب. مسئولیت کیفری ضامن جریره. ضامن جریره در جنایت بدین معناست که شخصی جنایات دیگری را ضمانت کند و از جانب وی جرایم مالی را که به عهده‌اش ثابت می‌شود- بسان دیات- بپردازد و در مقابل پس از مرگ او وارث وی شود تا اموالش را به ارث ببرد (طوسی، ۱۴۲۶: ۷۵، خمینی، ۱۴۲۰: ۱۲۶، طاهری، ۱۴۱۸: ج ۵، ۳۲۸ و امامی، ج ۳، ۱۷۶). در زمان گذشته بر اساس تعهدی که میان دو شخص انجام می‌شد، هرگاه یکی از آن‌ها مرتکب قتل خطای محض می‌گردید، دیگری باید دیه‌ی مقتول را پرداخت می‌نمود و در عوض بعد از مرگ قاتل خطایی محض وارث او می‌شد. عقد مزبور آنست که کسی به دیگری بگوید: قرار داد می‌نمایم که تو مرا حمایت و کمک کنی و من تو را کمک و حمایت نمایم و تو عاقله من باشی و من عاقله تو باشم و تو از من ارث ببری و من از تو ارث ببرم و طرف دیگر آن را قبول نماید (امامی، پیشین). بحث ضامن جریره زمانی مطرح است که شخص قاتل وارثی نداشته باشد یعنی ضامن جریره و وارث در طول هم هستند و زمانی که کسی وارث داشته باشد اموال میت به وارثان او می‌رسد و در صورت نبود نوبت ضامن جریره است و در صورتی که ضامن جریره هم در کار نباشد، امام وارث آن است؛ زیرا امام وارث کسانی است که وارثی ندارند.

امروزه بحث از ضامن جریره مطرح نیست بلکه به صورت معمول شرکت‌های بیمه‌ای است که شخص با پرداخت مبالغی در هر ماه یا هر سال به شرکت تعهد دارد و شرکت بیمه نیز موظف است که در صورت بروز قتل خطایی دیه‌ی مقتول را پرداخت نماید و یا هر نوع صدمه مورد توافق را جبران نماید. مثلاً برخی شرکت‌های بیمه‌گر که «بیمه شخص ثالث» را دایر نموده و با اشخاص حقیقی قرارداد می‌بندد، در صورت وقوع قتل در هنگام رانندگی، کار یا ... شرکت بیمه باید دیه‌ی مقتول را پرداخت نماید. البته این نوع قرار دادها اگرچه ماهیت کیفری و جزایی دارد؛ اما از حیث ساختار بسیار شبیه خسارات مدنی می‌ماند و به عرف هم اگر مراجعه می‌کنیم، قراردادهای مذکور را مدنی تلقی می‌کنند نه کیفری.

ج. مسئولیت کیفری کارفرما در جنایاتی که از سوی کارگران واقع می‌شود، مورد پذیرش قانون ایران واقع شده است. به موجب ماده ۹۰ قانون کار مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۶۹ ش، تمام کارفرمایان مکلف‌اند برای تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه کنند و در اختیار کارگران قرار دهند و نیز چگونگی کاربرد این وسایل را به آنان بیاموزند و ضمناً در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. بنابراین، کارفرما نه تنها در صورت عدم اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشتی کار در برابر قانون مسئول است، بلکه اگر بر اثر عدم رعایت و تأمین مقررات فوق جرمی اتفاق افتد و معلوم شود کارفرما بر افعال کارگران در ضمن کار نظارت نیز داشته است، بازهم شخصاً در مراجع قضایی پاسخ‌گو خواهد بود (اردبیلی، پیشین، ۶۷). هم‌چنین در ماده ۱۹۲ قانون کار مقرر شده است: کارفرمایان موظف‌اند در مهلت مقرر، آمار و اطلاعات مورد نیاز وزارت کار و امور اجتماعی را طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزیرکار و امور اجتماعی می‌رسد تهیه و تسلیم نمایند و چنان‌چه در این زمینه هرگونه تخلفی شود کارفرما مسئولیت تام و تمام دارد (شامبیانی، پیشین: ۳۷۶) هم‌چنین در ماده ۱۸۱ قانون مذکور راجع به استخدام اتباع بیگانه آمده است، در صورت تخلف از مقررات (استخدام بدون پروانه کار، انقضای تاریخ آن و یا به

کارگیری در غیر موارد جواز کار) شخص خاطی به مجازات از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز به زندان محکوم خواهند شد.

تبصره ۲ ماده ۳ قانون مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی مصوب ۲۲ تیر ۱۳۴۶ و اصلاحات بعد از آن، مسئولیت کیفری مدیر یا صاحب موسسه یا کارگاه در باره‌ی اعمال مجرمانه که به مباشرت غیر، ارتکاب یافته از قبیل این که در تهیه و عرضه مواد مذکور اعمالی نظیر مخلوط کردن مواد خارجی، فروش جنس فاسد و... صورت گرفته باشد توجه مسئولیت کیفری به همان اندازه که برای مباشر عمل پیش‌بینی شده، برای مدیر و صاحب موسسه و کارگاه نیز جایز شمرده شده است.

۲.۲. دسته دوم

مسئولیت کیفری شخص حقوقی است. شخص حقوقی متشکل از اجتماع و تشکل و همبستگی افراد انسانی یا اشخاص حقیقی به منظور انجام مقصد و هدف خاصی اعم از انتفاعی و یا غیرانتفاعی تحت شرایط و مقررات قانون به وجود می‌آید (شامبیاتی، پیشین: ۳۵۴). به عبارتی، شخص حقوقی تشکلی است که دارای شخصیت حقوقی و حیات فرضی بوده و بر حسب نوع فعالیت از اهلیت دارا بودن حق و اجرای تکالیف برخوردار می‌شود (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، ۵۹). مانند: دولت، شرکت‌ها، انجمن‌ها و موسسات عمومی یا انتفاعی. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مورد عنایت قانون‌گذار قرار گرفته: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» در این قسمت نیز دو فرض متصور می‌باشد: فرض اول این است که دولت به عنوان بزرگ‌ترین شخص حقوقی مسئول برخی از جرایم واقع شده در کشور است که دو زیر مجموعه دارد: مسئولیت دولت در قبال جرایم ارتكابی کارمندان خود و دیگری مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم ارتكابی دیگران. فرض دوم این است که کارخانه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ، انجمن‌ها، موسسات عمومی و... در قبال جرایم واقع شده به وسیله

اشخاص که در راستای اهداف شرکت و سازمان صورت گرفته، مسئولیت کیفری دارد. برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی میان علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد، برخی برای اشخاص حقوقی مسئولیت قایل نیستند و در این زمینه استدلال‌های را بیان کرده‌اند که خارج از گنجایش در این نوشته بوده و باید جداگانه بررسی شود. جهت مشاهده نظرهای موافق و مخالف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باید به منابع دیگری مراجعه شود (صفار، ۱۳۷۲: ۵۰۴، علی‌آبادی، ۱۳۶۹: ۱۳۷ و راستین، ۲۲۳). خلاصه می‌توان گفت: بنای اکثریت علمای حقوق بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بوده (اردبیلی، پیشین: ۲۲، صانعی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ و شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۳۵۶ - ۳۶۰) و در نوشته حاضر از نظر اکثریت تبعیت شده است.

۱.۱.۲.۲. مسئولیت کیفری دولت

مسئولیت دولت در قبال دیگران در دو حالت مورد بررسی قرار می‌گیرد. حالت اول مسئولیت کیفری دولت در مقابل جرایم ارتكابی برخی از افراد جامعه است و حالت دیگر مسئولیت دولت در برابر جرایم ارتكابی کارمندان خود است.

الف. حالت اول

در حالت اول مسئولیت کیفری دولت در صورتی ثابت است که جرم قتل واقع شده است ولی این که قاتل از بین دو شخص کدام یکی است مورد تردید می‌باشد، مثلاً در ماده ۲۳۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ش، بیان شده بود که اگر کسی به قتل عمد اقرار کند و پس از آن شخص دیگری به قتل همان مقتول اقرار کند، که اگر اولی از اقرار خودش برگردد، قصاص و دیه از هر دو ساقط می‌شود و دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌گردد، و البته این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی بر توطئه ندهد. اما قانون‌گذار ایران در قانون جدید مجازات مصوب ۱۳۹۲ش، ماده مذکور را به جهت ابهاماتی که داشت و ممکن بود مورد سوء استفاده و تبانی جانپان قرار بگیرد، به ماده ۴۸۳ تغییر داده است، که اگر کسی اقرار به جنایت موجب دیه بکند و سپس دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از آن دو نباشد، مدعی مخیر است که فقط از یکی آن دو مطالبه دیه کند.

صورت دوم که مسئولیت کیفری جرم واقع شده به عهده دولت می‌باشد، جایی است که جنازه مقتولی در شارع عمومی پیدا شود و قاتل آن مشخص نباشد و قرینه‌ای هم جهت شناختن قاتل (چه شخص باشد و چه جماعت) وجود نداشته باشد، که در این صورت باز هم لازم است حاکم اسلامی دیه‌ی مقتول را از بیت‌المال پرداخت نماید. در توجیه این نوع دیه، گفته شده است: اگر شخصی بمیرد و مالی از خود بر جای گذاشته و وارثی هم نداشته باشد، اموال متوفی به بیت‌المال دولت متعلق است، پس در جای هم که شخصی کشته شود و قاتلش پیدا نشود، دیه‌ی وی باید از بیت‌المال پرداخت گردد. توجیه دیگری نیز در جهت مسئولیت دولت گفته می‌شود: دولت مسؤول برقراری امنیت در جامعه اسلامی است و اگر مقتولی پیدا شود که قاتلش مشخص نگردد، گویا دولت در برقراری نظم کوتاهی کرده، پس باید دیه‌ی مقتول را از بیت‌المال پرداخت نماید. ماده ۴۸۴ قانون مجازات موارد لوث در عدم شناسایی قاتل را بیان داشته است که باید دیه، از بیت‌المال دولت اسلامی پرداخت شود.

صورت سوم نیز مسئولیت کیفری دولت آن‌جای است قتل عمد واقع شده و قاتل نیز مشخص باشد منتهی اگر قاتل قصاص نشود و بمیرد یا فرار نماید، با درخواست صاحب حق، دیه‌ی مقتول از مال قاتل و اگر مالی (و یا عاقله متمکن و قابل دسترس هم) نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که ماده ۴۳۵ ق.م.ا. بدان اشاره دارد و ماده ۴۷۰ نیز جنایت غیرعمد و خطایی را مطرح کرده است که در صورت عدم تمکن مالی مجرم، یا این‌که عاقله‌ای نداشته باشد و یا این‌که آن‌ها متمکن نباشد بازهم دیه، از بیت‌المال پرداخت می‌شود: در صورتی‌که مرتکب دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در این صورت فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست».

صورت چهارم که مسئولیت کیفری برای دولت ثابت است، آن‌جایی است که اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی) مرتکب قتل خطای محض گردد، که باید خودش دیه مقتول را پرداخت نماید و عاقله او هیچ مسئولیتی ندارد و اگر قاتل ذمی حتی با مهلت

مناسب هم توان پرداخت آن را نداشته باشد، معادل دیه‌ی مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که ماده ۴۷۱ ق.م.ا. بدان اشاره دارد.

ب. حالت دوم

حالت دوم، جای است که دولت در برابر اعمال جنایی کارمندان خود مسئولیت کیفری پیدا می‌کند و آن در صورتی ثابت است که اعمال جنایی کارمند در راستای اجرای وظیفه قانونی او باشد. با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران که حکم اشتباه قضات را بیان کرده است و قضات نیز از کارمندان دولت به حساب می‌آیند. دولت ضامن جبران خسارات وارده اشتباه قضایی قضات است و اصل مذکور می‌فرماید: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». به نظر می‌رسد که ظاهر اصل مذکور مسئولیت مدنی را بیان کرده است و اما با تنقیح مناط از آن و این که بر دولت علاوه بر مسئولیت مدنی مسئولیت جنایی نیز ثابت می‌شود. به عبارتی، اگر مسئولیت مدنی با اهمیت کم‌تری ثابت باشد، به طریق اولی در صورت وقوع جرم مسئولیت کیفری باید ثابت باشد، که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و الا هدف از جعل و غرض این اصل اولیه حقوق کیفری که نباید هیچ عمل جنایی بی مجازات بماند نقض می‌شود؛ چرا که با وقوع جرم از سوی مأموران دولتی و عدم مسئولیت کیفری آنان؛ یعنی بی مجازات ماندن آنان. روح کلی قوانین کیفری بدین صورت است که هدف از وضع قوانین برقراری نظم و ایجاد امنیت در جامعه است، اگر کسی این نظم را مختل سازد باید مجازات شود، فرقی نمی‌کند که اخلال از سوی چه کسی صورت گرفته باشد و اگر ارتکاب بزه از سوی دولت‌مردان باشد چه بسا باید مسئولیت کیفری دولت شدیدتر و سنگین‌تر باشد؛ چون باعث سلب اعتماد مردم از دولت می‌شود و مردم احساس می‌کنند که قوانین کیفری فقط اختصاص به رعیت داشته و طبقه‌ی ضعیف جامعه را در بر می‌گیرد نه قدرتمندان و حاکمان را.

ماده ۴۷۳ ق.م.ا مسئولیت کیفری دولت را در قبال جرایم ارتكابی مأموران دولتی به صراحت و به صورت مطلق بیان می‌دارد: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است».

اما تبصره ماده فوق‌الذکر دامنه مسئولیت کیفری دولت را مقید می‌کند: «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». هرچند برخی در باره ماده مذکور و تبصره آن با دیده شک و تردید می‌نگرد که ممکن است گویای تعارض میان آن دو باشد (شامبیاتی، پیشین: ۳۷۵).

۲.۲.۲. مسئولیت کیفری شرکت‌ها

راجع به مسئولیت دسته دوم از اشخاص حقوقی؛ یعنی شرکت‌ها، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ش، چیزی بیان نشده بود؛ اما در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ از آن بحث شده و تحت عنوان مسئولیت کیفری شخص حقوقی در قبال جرایم واقع شده به وسیله افراد تحت استخدام آن بر اساس ماده ۱۴۳ ق.م.ا بیان گردیده است که اگر شخص حقیقی به نمایندگی از شخص حقوقی و یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، شخص حقوقی؛ یعنی شرکت پاسخ‌گو و مسؤول عمل مجرمانه است و چگونگی مجازات و مسئولیت کیفری شخص حقوقی در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است: در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک یا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود. این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست. الف. انحلال شخص حقوقی. ب. مصادره کل اموال. پ. ممنوعیت از یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال. ت. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال. ث. ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال. ج. جزای نقدی. چ. انتشار حکم

محکومیت به وسیله رسانه‌ها. تبصره. مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند اعمال نمی‌شود.» البته مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مسئولیت کیفری شخص حقیقی نمی‌شود. برخی از مصادیق مسئولیت کیفری شخص حقوقی در چند مورد ذکر می‌گردد:

یکی از مصادیق آن ماده ۵۶۸ ق.م.ا.ت در مورد تخریب اموال تاریخی - فرهنگی که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شود، هریک از مدیران و مسئولان که دستور دهنده باشند، حسب مورد به مجازات‌های مقرر محکوم می‌شوند.

مصادق دیگر، ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای آمده است: «در موارد زیر چنانچه جرایم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود».

مصادق بعدی، تبصره ۴ ماده ۹ قانون جدید مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ است که مدیر روزنامه یا نشریه مسئولیت یکایک مطالبی را که در نشریه به چاپ می‌رسد به عهده دارد. همان‌گونه که در ماده ۴۸ قانون قدیم مطبوعات مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ق، نیز مسئولیت کیفری مدیر نشریه پذیرفته شده بود. می‌توان گفت: مسئولیت کیفری مدیر نشریه اولین موردی است که به‌عنوان مسئول کیفر ناشی از فعل غیر، در قوانین موضوعه ایران به تصویب رسیده که عیناً از ماده ۴۲ قانون مطبوعات فرانسه مصوب ۱۸۸۱م، اخذ گردیده است (اردبیلی، پیشین: ۶۶).

مصادق ماده ۱۹ قانون صدور چک است که می‌گوید: در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادر کننده چک و صاحب حساب متضامناً مسئول پرداخت وجه چک است.

مصادق آخری بر اساس ماده ۷۳ مقررات جزایی از فصل دهم نظام صنفی، هر شخص حقیقی یا حقوقی که کالاها یا فرآورده‌های خود را از نرخ مقرر گران‌تر بفروشد و یا... به جزای نقدی یا حبس و یا هردو مجازات محکوم می‌شود. مصادیق دیگری نیز وجود دارد مثل ماده ۲۰۱ مقررات جزایی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ش

و نیز قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ش، که بیان تفصیلی آن‌ها خارج از این تحقیق می‌باشد.

لذا در موارد مذکور و در صورتی که اخلاص گر شخص حقوقی باشد، مسؤولیت کیفری آن به عهده رییس آن می‌باشد که ظاهراً شخص ثالث به حساب می‌آید و فرد انجام دهنده عمل مجرمانه در صورت آگاهی نداشتن از مجرمانه بودن عمل، هیچ مسؤولیتی به عهده‌اش نمی‌باشد، چون فقط دستورات را انجام داده است.

و. مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر

مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر در دو قسمت بحث می‌شود. در قسمت اول مبانی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر در علم حقوق و اندیشه‌های برخی از علمای حقوق کیفری و در قسمت دیگر مبانی فقهی - دینی مورد توجه قرار می‌گیرد. در قسمت اول، دو مبنا توسط حقوق دانان کیفری بیان شده است، یکی مبانی خطا و تقصیر است که مسؤولیت کیفری دولت و موسسات بزرگ دولتی در قبال برخی از جرایم واقع شده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که ضمان دولت اسلامی یعنی بیت‌المال و شرکت‌های بزرگ مورد توجه است و دیگری، مبانی خطا و مخاطره است که مسؤولیت کیفری افراد در قبال جرایم ارتکاب یافته توسط دیگری است که ضمان کارفرما، ضمان عاقله و ضمان جریره بررسی می‌شود. این دو مبنا در حقوق کیفری ایران و افغانستان مشترک و بدون تفکیک از یکدیگر بررسی می‌شود. در قسمت دوم مبانی مسؤولیت کیفری فعل غیر، با توجه به آیات و روایات و نظریه‌های مطرح شده توسط برخی از علمای دین بیان می‌شود. بنابراین، ابتدا مبانی حقوقی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر و سپس مبانی فقهی و دینی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. مبانی حقوقی مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر

دو مبانی خطا و خطا هرچند که در جبران مسؤولیت خسارات مدنی به کار رفته است؛ اما در مسؤولیت کیفری نیز با الغای خصوصیت از جبران خسارات مدنی قابل استناد و استفاده می‌باشد؛ زیرا این دو مبنا عقلایی بوده و علمای حقوق در شرایط پیچیده روابط امروزی به این نتیجه رسیده اند که باید آسیب‌های که به وسیله افراد فاقد

اهلیت یا دارای اهلیت ولی فاقد توان کافی برای جبران، واقع شود، باید به وسیله کسانی که مدیریت و مسئولیت آن‌ها را به عهده دارد و یا عاقله او محسوب می‌شود، جبران شود.

به حکم عقل، خسارات و آسیب‌ها باید جبران شود. حکم عقل مطلق است شامل هر نوع خسارت می‌شود، چه مالی باشد و چه غیر مالی؛ زیرا عقل مدرک کلیات است و حکم کلی صادر می‌کند نه جزئی. عقل نمی‌گوید فقط خسارات مدنی و مالی یا فقط خسارات جسمانی. بلکه عقل به صورت کلی می‌گوید: نباید هیچ خسارتی بدون جبران بماند. نکته قابل توجه این است که خسارات مدنی از اهمیت کم‌تری نسبت به صدمات جزایی برخوردار است و امکان ندارد که خسارات مدنی مورد توجه باشد؛ اما صدمات جزایی که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است مورد توجه واقع نشود. بنابراین، به حکم عقل امکان ندارد مبانی «خطا و خطر» را در آسیب‌ها و رفتارهای مجرمانه که سلامت انسان‌ها و نظم جامعه را با خطر مواجه کرده به کار نبرده و از آن استفاده نکرد.

مبانی مذکور همان‌گونه که در حقوق کیفری فرانسه، مورد استدلال واقع شده، در حقوق کیفری اسلامی نیز مورد استدلال واقع می‌شود. پروفیسور رو (ROUX) می‌گوید: جامعه از حقوق جزا انتظار مراقبت و محافظت دارد. اگر قرار باشد مسئولیت کیفری فقط متوجه کسانی باشد که آن را به طریق مادی انجام داده اند، حقوق جزا نخواهند توانست وظیفه خویش را انجام دهد. مثلاً هرگاه تمام مقررات و مسئولیت‌های ناشی از آن متوجه کارگران گردد و کارفرمایان که در حقیقت استفاده کنندگان از کار کارگران هستند هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته باشند، اجرای عدالت محقق نخواهد شد. جامعه انتظار دارد که قوانین و مقررات واهی و صوری نباشد؛ پس باید مسئولیت کیفری را در موارد خاصی متوجه دیگران نیز بنماید (به نقل از پروفیسور رو، ۳۵۹ و محسنی، پیشین: ۱۵۱). بحث از مبانی مسئولیت ناشی از فعل غیر؛ یعنی بحث از چرایی و فلسفه آن که برای اثبات موضوع مسئولیت توسط حقوق‌دانان بیان شده که به دو تئوری ختم می‌شود.

۱.۱. مبناي خطا

بر اساس اين نظريه: کسی که مسؤوليت مدیریت و سرپرستی را بر عهده می‌گیرد باید دقت نماید و احتیاط‌های لازم و مورد نظر قانون‌گذار را رعایت کند و افراد خبره را به کار گیرد و گر نه، مسؤول جبران جرایم واقع شده به وسیله کارگر می‌باشد. برای توضیح بیش‌تر این مبنا لازم است ابتدا معنای آن را بدانیم:

فرضیه خطا که معادل فرانسوی آن Faute است و به معنای خطا، قصور، تقصیر، جرم، گناه، نقص، سهو، غلط، تخلف، عنصر جانشین عمد در جرایم غیر عمدی، خطای ناشی از مرتکب جرم یا شبه جرم و تخلف از تعهد سابق که موجب مسؤولیت کیفری و ضمان قهری بوده و باید جبران خسارت و ایفا تعهد به عمل آید و خطا بر حسب درجه به سه نوع تقسیم می‌شود: خطای ضعیف، خطای سنگین و خطای غیر قابل عفو (کاتبی، ۱۳۸۰: ۲۸۹). آقایان استفانی، لواسور، مرل و ویتو از طرف‌داران این نظریه می‌باشند و معتقدند: در هر جامعه، قانون و مقررات، برای عده‌ای از مسؤولان امر، تکالیف و وظایفی تعیین کرده است و در بعضی از موارد اهمال و بی‌مبالاتی در انجام وظایف و یا قصور و تقصیر در اجرای آن‌ها موجب مسؤولیت کیفری است (استفانی و لواسور، ۲۸۹). به نقل از: محسنی، پیشین: ۱۵۲). آنان در ادامه می‌گویند: رویه قضایی در مواردی همین است که رئیس هر موسسه قانونا مسؤول کار صحیح و رفتار منظم کارمندان و کارگران خویش باشند. حال اگر مدیر موسسه از انجام این تکالیف خود داری نماید و در اثر همین اهمال و غفلت جرمی اتفاق بیافتد، او مسؤول است؛ زیرا وی در انجام تکالیف خود مرتکب تقصیر و خطا شده است. پس باید مسؤولیت داشته باشد.

این مبنا که بر اساس تقصیر و خطای مدیر مسؤول، کارفرما، فرد صنفی یا به‌طور کلی دارنده اسمی هرنوع حرفه‌ای استوار شده است و به گفته برخی (محسنی، پیشین: ۷۰) شبیه مسؤولیت مباشر معنوی یا معاونت در جرم ارتكابی است. با این توضیح، همان‌گونه که مباشر معنوی یا معاون جرم، عنصر مادی را از مباشر اصلی اخذ می‌کند، مسؤول کیفری نیز عنصر مادی را از فعل کارگر، کارمند یا مأمور تحت اقتدار خود وام می‌گیرد؛ زیرا

کارگر و یا گماشته در واقع به جاری کارفرما و یا گمارنده عمل کرده ولی از جهت روانی همان خطایی که اینان مرتکب شده‌اند از آنان نیز سر زده است.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد تفاوت عمده مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر با مسئولیت مباشر معنوی یا معانت جرم ارتكابی در این است که، شخص معاون در جرم معاونت، با سهل‌انگاری اعمال و رفتارش برای تسهیل در تحقق جرم بوده و همراه با سوءنیت می‌باشد؛ اما شخص مسؤول، در جرم ارتكابی ناشی از فعل غیر هیچ‌گونه سبق تصمیم و سوءنیت برای تحقق جرم ندارد؛ بلکه مسئولیت وی این‌گونه قابل تصور است که مقررات قانون کار و نظارت لازم و مورد نظر قانون‌گذار را رعایت نکرده؛ بنابراین، مسؤول شناخته می‌شود. هرچند که عنصر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی شخص مسؤول در عمل ارتكابی ناشی از غیر، قبل از ارتكاب جرم قابل فرض می‌باشد و از این جهت با معاونت در جرم دارای شباهت می‌باشد.

تفاوت دیگر این است که جرم معاونت یک جرم مستقل از جرم مباشر است و هر کدام تحت عناوین جداگانه‌ای در قوانین کیفری مجازات می‌شوند. اما شخص مسؤول کیفری ناشی از عمل غیر به تنهای مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته و مورد بازخواست می‌باشد در حالی که فاعل جرم ممکن است مسئولیت کیفری نداشته باشد.

برخی دلیل این نوع برداشت را بر اساس نظریه خطا و تقصیر این‌گونه بیان کرده اند که شاید مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، استثنای واقعی از اصل شخصی بودن یا فردی بودن مسئولیت کیفری نیست؛ چون درست است که مسئولیت کیفری کارفرما یا استادکار با فعل کارگر یا گماشته متعین و متحقق شده، ولی منشأ آن در تخطی شخص خود آنان نهفته است (اردبیلی، پیشین: ۷۰) پس مسئولیت آنان هماهنگ با قاعده کلی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است نه مخالف آن که به‌عنوان استثنا از قاعده مذکور فرض شود.

دلیل مذکور نیز چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر مسئولیت کیفری شخص کارفرما در جرایم ارتكابی کارگران هماهنگ با قاعده کلی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری باشد، باید بتوان کارگر را نیز با کارفرما مجازات کرده و مسؤول دانست در

حالی که این برداشت صحیح نمی‌باشد و اگر این نظریه درست باشد باید هردو را شریک هم دانست و کارفرما و کارگر را به‌عنوان شریک جرم ارتكابی تحت پی‌گرد قانونی قرار داد؛ مگر گفته شود که کارگر به‌عنوان ابزار در دست کارفرما تلقی شده و فاقد اراده فرض گردد و حال آن‌که هیچ‌کسی چنین نظری نداده است؛ چون در بسیاری از مواقع مجنی‌علیه خود کارگر است و امکان ندارد که در یک شخص دو عنوان مجرم و مجنی‌علیه در عمل جنایی واحد جمع شود و این از نظر عقل محال به نظر می‌رسد.

بر اساس این مبنا معلوم نیست که تقصیر مدیرمسئول و کارفرما باید به وسیله مسئولان دادگستری ثابت شود (یعنی تقصیر محرز ملاک عمل است) یا این‌که در صورت وقوع جنایت تقصیر او مفروض گرفته می‌شود؛ یعنی در صورت وقوع جنایت نیازی به اثبات تقصیر نیست و کارفرما مسئول است؛ اما اگر تقصیر محرز ملاک باشد باید دادگاه و دادستان تقصیر کارفرما را اثبات کند، تا بتواند وی را مسئول عمل ارتكابی کارگر قلمداد نماید؛ زیرا بار اثبات در دعاوی کیفری به وسیله دادستان است، چون او متولی حمایت از جامعه در برابر جرم واقع شده می‌باشد.

اگر تقصیر مفروض ملاک عمل باشد، صرفاً در صورت وقوع جنایت، شخص کارفرما مسئولیت کیفری پیدا می‌کند مگر این‌که وی ثابت کند که مرتکب تقصیر کوتاهی نشده است. که این هم اشکال دیگری را در پی دارد آن این است که اگر تقصیر مفروض ملاک باشد، آیا امکان اثبات خلاف وجود دارد یا امکان اثبات خلاف وجود ندارد. اگر امکان اثبات خلاف برای کارفرما وجود داشته باشد و در صورتی که اثبات نماید مرتکب بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نشده است، از مسئولیت کیفری ناشی از عمل کارگر بری می‌شود و مسئولیت بدون جبران باقی می‌ماند مگر گفته شود خود کارگر مسئول است که این خلاف فرض است.

بنابراین، بر اساس مبنای خطا یا تقصیر دایره شمول آن بسیار محدود بوده و مواردی را شامل است که شخص مسئول، باید مرتکب بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی شده باشد ولی در جاهایی که بی‌احتیاطی مدیرمسئول یا صاحب کار ثابت نشود و یا وی ثابت کند که

مرتکب بی احتیاطی نشده است قابل تطبیق نمی باشد و مواردی مثل پرداخت دیه قتل خطایی را نیز اصلاً توجیه نمی تواند.

نکته: بر اساس این مبنا، نباید فاعل مادی جرم یا کارگر، در وقوع جرم کوتاهی یا بی احتیاطی کرده باشد؛ به عبارتی، اگر فاعل مادی جرم در اثر بی احتیاطی نقشی در وقوع آن داشته باشد، مسئولیت کیفری متوجه خودش می باشد نه کارفرما یا مدیرمسئول. ولی اگر بر طبق نظر کارشناس، جرم واقع شده در اثر کوتاهی و سهل انگاری مشترک از ناحیه کارفرما و کارگر باهم صورت گرفته، عقل حکم می کند که باید هردو باهم مسئولیت داشته باشند که طبق این مبنا توجیهی ندارد. اما اگر هیچ کدام از کارفرما یا کارگر، مرتکب تقصیر نشده باشند (جرم حاصله کاملاً خطایی محض باشد) چه کسی مسئولیت دارد، باز هم این مبنا توان پاسخ گویی آن را ندارد.

با این حال، رویه قضایی کشورهای مثل فرانسه در موارد متعددی از همین نظریه پیروی نموده و مسئولیت اعمال کارمندان و کارگران را متوجه مدیران و سرپرستان نموده اند (مرل و ویتو، ۴۰۸ به نقل از: محسنی، ۱۵۳).

۲.۱. مبانی خطر

طرف داران این مبنا می گویند: هرکس منافع کاری را طلب می کند باید ریسک و خطرات آن را بپذیرد و در صورت وقوع جنایت از سوی کسی (مرتکب اعمال مادی جرم مثل کارگر) که در راستای منافع کارفرما یا دستور دهنده قانونی مرتکب می شود، باید شخص نفع برنده مسئولیت کیفری آن را بر عهده بگیرد، چون منفعت از آن او است، ضرر حاصله نیز باید به عهده او باشد. به عبارت دیگر، این نظریه بر اساس قدرت و ثروت استوار است و شخصی که ثروت و قدرت بیشتری دارد مسئولیت کیفری را به عهده می گیرد.

مبنا یا فرضیه خطر که معادل فرانسوی آن *Risque* است به معانی: خطر، حادثه، پیش آمد غیر مترقبه ای که ناشی از طرفین قرار داد بیمه نبوده و بایستی به وسیله بیمه گر خسارت آن ترمیم شود به کار رفته است و پروفیسور رو (*Roux*) فرانسوی از جمله طرف داران این نظریه است و رویه قضایی فرانسه در پاره از تصمیمات خود از این

فرضیه پیروی نموده و در آرای صادره شان به «مسئولیت ناشی از شغل» و یا «مسئولیت وابسته به سرمایه» اشاره نموده است (محسنی، پیشین: ۱۵۱).

مدافعان این نظریه هرچند که به صراحت لفظ خطر را به کار نبرده اند؛ اما در حقیقت بر این عقیده بوده و قبول دارند که ثروت و قدرت بیش‌تر، پذیرش مسئولیت سنگین‌تر. بنابراین، سرمایه‌داران، مدیران و کارفرمایان موسسات صنعتی و کارخانه‌ها که هریک بنا به وضع و مقام اجتماعی نسبت به کارگران، افزارمندان و یا گماشتگان خود در طلب کسب مزایا و امتیازهای بیش‌تری هستند باید خطرهای برخورداری از این مزایا و امتیازها را بپذیرند. به‌ویژه منافعی که به این ترتیب کسب می‌کنند عموماً از انتساب کسانی است که به‌عنوان کارگر بیش‌تر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. پس مسئولیت کیفری کارفرمایان در ازای سود حاصله از کارگران به شمار می‌رود (اردبیلی، پیشین: ۶۹).

۳.۱. تفاوت‌های مبنای خطا و خطر

این دو مبنا که از سوی دانشمندان حقوق کیفری فرانسه برای مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، بیان شده است، هرچند که شباهت‌های باهم دارند و مسئولیت در هردو مبنا در محیط کار و سرمایه در نظر گرفته شده است. به‌عبارتی، باید میان شخص مرتکب عمل مجرمانه و شخص مسئول رابطه‌ی استخدامی و قراردادی وجود داشته باشد، و گر نه، مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، طبق این دو مبنا معنا نخواهد داشت. شباهت دیگر این‌که طبق هردو مبنا اگر مسئولیت کیفری ثابت شد، مسئولیت مدنی به طریق اولی ثابت خواهد بود. اما آن دو تفاوت‌های نیز دارد:

۱. باتوجه به معانی نظریه خطر و نحوه بیان آن از سوی مدافعانش، به نظر می‌رسد، این نظریه نسبت به نظریه خطا و تقصیر عام و کلی باشد؛ زیرا نظریه تقصیر مبتنی سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی مدیر و صاحب کار عنوان گردیده است در حالی که مسئولیت کیفری آنان در نظریه خطر صرفاً مبتنی سرمایه و کسب منافع بیش‌تر آنان است، چه مرتکب خطا و تقصیر شده باشند یا نه.

۲. طبق نظریه خطا اگر کارگر در جرم واقع شده، مرتکب تقصیر شده باشد نه کارفرما و مدیر کارخانه، خود کارگر مسئول کیفری عمل خویش است نه صاحب کار. و حال آنکه بر اساس نظریه خطر ممکن است کارگر مرتکب تقصیر شده باشد، باز هم صاحب کار باید پاسخ‌گوی عمل ارتكابی مجرمانه باشد؛ زیرا سرمایه و سود از آنان می‌باشد و جرم واقع شده هم در راستای منافع کار و کارخانه صورت گرفته است. مگر ثابت شود، جرم واقع شده از سوی کارگر با انگیزه و هدف شخصی از قبل طراحی شده، صورت گرفته که در این صورت خود کارگر مسئول و پاسخ‌گوی عمل خویش است هرچند که جرم واقع شده در راستای منافع کارخانه و سرمایه هم باشد.

۳. طبق مبنای خطا و تقصیر، بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری مدیر شرکت یا صاحب کارخانه باید اثبات گردد تا بتوان وی را مسئول عمل مجرمانه کارگر دانست؛ اما بر اساس نظریه خطر، همین که جرمی اتفاق افتد، مدیر و صاحب کارخانه مسئول است و نیازی به اثبات تقصیر نمی‌باشد. به عبارتی، تقصیر محرز مدیر بر اساس مبنای خطا ملاک عمل است؛ اما تقصیر مدیر بر اساس نظریه خطر، مفروض در نظر گرفته شده است که نیازی به اثبات ندارد و همین که عمل مجرمانه واقع شود، می‌توان مدیر و صاحب کار را تحت تعقیب عمل مجرمانه قرار داد.

۴.۱. نقد هر دو مبنا

اگر به مطالب ارایه شده دقت شود، آنچه راجع به مبانی خطا و خطر برای استدلال و ثبوت مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر ارایه شد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این دو مبنا هرچند توسط نظریه پردازان حقوق کیفری فرانسه بیان شده و برخی از نویسندگان اسلامی نیز در نوشته‌های شان از آنها تبعیت کرده، قابل تأمل و رد است؛ چون مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، در این دو مبنا از اصل شخصی بودن مجازات‌ها پیروی کرده است نه این که در تضاد با آن و یا استثنا از آن باشد و تحت عنوان مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، یاد شود.

قبلاً گفته شد که نباید رابطه‌ای قراردادی و حقوقی میان مرتکب عمل مجرمانه و شخص ثالث به عنوان مسئول کیفری وجود داشته باشد و حال آنکه در تمام موارد

مذکور (چه میان کارگر و کارفرما، چه ضامن جریره و چه میان دولت و کارمندان و چه میان دولت و ملت) رابطه قراردادی وجود دارد و این مسؤولیت گذاری‌ها براساس قرارداد است. آن چه که مقصود بود واقع نشده و آن چه هم واقع شده و مورد استدلال قرار گرفته، منظور ما نیست.

بنابراین، تنها یک مورد به عنوان مسؤولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در حقوق کیفری اسلامی باقی می ماند و آن مسؤولیت و ضمان عاقله است که در حقوق کیفری اسلام بدان اشاره شده است. البته ضمان کیفری عاقله به دو دلیل قابل تأمل است.

اولاً، این که ضمان عاقله کیفری نیست بلکه حقوقی است؛ چون که اگر کیفری و جزای باشد نباید قابل حذف باشد در حالی که می بینیم اگر عاقله استطاعت نداشته باشد مسؤولیت از ایشان ساقط می گردد و نیز اگر مسؤولیت عاقله کیفری باشد باید در پرونده کیفری شان ثبت و ضبط گردد و حال آن که نه کسی چنین ادعای کرده و نه عاقله به چنین حکمی محکوم شده است.

ثانیاً، برای عاقله هم می شود یک نوع قرارداد عرفی کلی در نظر گرفته و گفت: شخص قاتل خطایی یکی از اعضای فامیل است و به تمام مراودات همدیگر از قبیل خوشی ها و مصیبت ها پای بند بوده و در نهایت یکی از آنان می باشد و عرف نیز این امر را یک واقعیت انکار ناپذیر می داند و در صورتی که یکی از اعضای فامیل دچار قتل خطای محض شود، تما اقوام به کمک او شتافته و مشکلات او را باهم تقسیم می کنند. پس ضمان عاقله مثل ضمان دولت اسلامی می باشد که برای پرداخت دیه مقتولی که در شارع عام پیدا شده و قاتل آن مشخص نیست اقدام می کند که بازهم مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، محقق نشده و صرفاً جنبه تأمین خسارت مدنی پیدا می کند.

۵.۱. مبنای مورد قبول

در شرایط حاضر، اگر لازم باشد که یکی از دو مبنای مطرح شده را بپذیریم، نظریه خطر قدری مناسب به نظر می رسد؛ چون از دایره گسترده‌ی نسبت به نظریه خطا و تقصیر برخوردار است، هرچند که ریشه و زمینه‌های این نظریه نسبت به زمینه‌های نظریه خطا ضعیف‌تر به نظر می رسد. اما مسئله را می توان این گونه تحلیل کرد که،

کارفرمایان در حقیقت صاحبان قدرتند و در صدد جمع کردن و انبوه ساختن ثروت شان ولی کارگر بی چاره تمام هم و غمش سپری کردن زندگی و تأمین مخارج اهل و عایله اش می باشد و نهایت سعی خودش را در انجام درست و صحیح وظایف محوله می کند تا مشکلی برایش رخ ندهد و زندگی وی مختل نگردد و اگر مشکل و یا جرمی در راستای کار اتفاق می افتد نباید کارگر مسئولیت داشته باشد؛ زیرا وی قصد و اراده عمل مجرمانه را نکرده است، بلکه قصدش صرفاً انجام وظیفه ای بوده که به او محول شده است نه چیزی دیگر و از طرفی هم نباید جرم واقع شده بدون مجازات بماند؛ بنابراین، نمی توان کسی را به غیر از صاحب کار مسئول دانست؛ چون که ثروت و قدرت در دست او است و به صورت غیرمستقیم جرم واقع شده منتسب به او است، زیرا کارگر به نیابت از او در مقابل دستمزد اندکی کار می کند و تمام سود حاصل از کار خانه و یا شرکت از آن صاحب کار خانه است پس باید زیان های حاصله نیز به او منتسب باشد و او مسئول جبران جرم، واقع شده و در برابر قانون پاسخ گو باشد.

مبنای خطر بر اساس یک قاعده کلی در اسلام نیز صحیح به نظر می رسد و آن قاعده این است که «من له الغنم فعلیه الغرم: کسی که سود می برد، زیان نیز به عهده او است» این قاعده گرچه در خسارات مدنی قابل استناد علمای دینی و حقوق مدنی قرار گرفته است؛ اما با تنقیح مناط و الغای خصوصیت از خسارت مالی و مدنی، می توان از آن در مورد آسیب های کیفری نیز استفاده کرد. بازهم همان استدلال گذشته را در این جا می توان انجام داده و گفت: اگر در امور مالی جبران خسارت بر اساس قاعده مذکور لازم باشد، پذیرش مسئولیت کیفری به طریق اولی ثابت است.

۲. مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در اسلام

مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در دین اسلام که اعم از آیات قرآن و روایات وارده از حضرات معصومان^(ع) و بیانات و تحلیل برخی از علمای اسلام ذیل آیات و روایات به قدر لازم به یک یا چند مورد از آنها ذیلاً پرداخته خواهد شد.

۱.۲. مبنای مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در قرآن

قرآن کریم کتاب آسمانی و الهی است که برای هدایت بشریت نازل شده و به صورت کلی وضع قوانین و اصول درست در جامعه بشری را بیان کرده است و این آموزه‌ها و اصول، برخاسته از فطرت پاک انسانی می‌باشد.

اصل اولیه در مسئولیت کیفری بر اساس آیات قرآن کریم شخصی بودن آن می‌باشد که دانشمندان علم حقوق بعد از چند قرن از نزول قرآن بدان رسیده و این اصل، در آیاتی چند به صراحت بیان شده است از جمله: آیه شریفه «تِلْكَ أَمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/ ۱۴۱-۱۳۴) آن‌ها امتی بودند که درگذشتند، اعمال آن‌ها مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است و هیچ‌گاه مسئول اعمال آن‌ها نخواهید بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۶۵). و آیه شریفه «...وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (انعام/ ۱۶۴) و هیچ‌کس جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. و آیه «...كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (طور/ ۲۱) هر کس در گرو اعمال خویش است. آیات «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/ ۳۸-۳۹) که هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد. این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

آیاتی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان مبنا برای مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، استفاده کرد. لذا به چند آیه‌ای که مناسب به نظر می‌رسد، به عنوان مبنا برای مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، مورد استناد واقع می‌شود:

۱. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (مائده/ ۷۸-۸۰).

آن‌ها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن (و نفرین) شدند، این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند. آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند چه بدکاری انجام می‌دادند. بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می‌دارند (و با آن‌ها طرح دوستی می‌ریزند)

چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) خود فرستادند که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند.

براساس این آیات شریفه، کسانی از بنی اسرائیل که با عنوان کافر خطاب شده و مورد لعن و نفرین دو تن از پیامبران الهی حضرت داوود^(ع) و حضرت عیسی^(ع) قرار گرفته اند، به جهت عصیان و ترک امر به معروف و نهی از منکر، مجرم و متخطی از قوانین الهی شمرده شده است. معمول و معروف در جامعه اسلامی این است افراد ظاهر الصلاح و مؤمن باید امر به معروف بکنند. اما آن‌های که ترک امر به معروف و نهی از منکر کرده و حتی با مجرمان دوستی نمودند، گناهکار محسوب شده و عذاب الهی را در پی دارد و در آیات مذکور نیز همه آنان (مجرم و غیر مجرم) را مورد لعن و نفرین قرار داده و مسؤول شناخته شده است.

به‌طور کلی از این آیه شریفه به دست می‌آید، کسانی غیر از فاعل جرم در قبال جرایم واقع شده مسئولیت دارد و در صورتی که ترک مسئولیت کنند عذاب و مجازات خواهند شد و لعن و نفرین الهی و دوری از رحمت حضرت حق بدترین عذابی است که هم در دنیا و هم در آخرت علاوه بر مجرمان اصلی شامل انسان‌های تارک امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌شود. هرچند که عذاب وعده داده شده ممکن است در قیامت باشد؛ اما مانع از عذاب دنیایی آنان نمی‌شود. پس خداوند متعال برای کسانی که مرتکب جرم نشده، مسئولیت کیفری تعیین نموده و مجازات در نظر گرفته است.

ممکن است اشکال شود که از ظاهر آیه شریفه فهمیده می‌شود مجازات اخروی باشد نه دنیوی و به استدلال ما به‌عنوان مبنا برای اثبات مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، کمک نمی‌کند. در پاسخ می‌توان گفت: مجازات اخروی مانع از مجازات دینای آنان نمی‌شود و در آیه شریفه چیزی (نه در منطوق و نه در مفهوم آن) مشاهده نمی‌گردد که بیان‌کننده عدم مجازات دنیوی آنان باشد. همین مقدار برای استدلال ما کفایت می‌کند. دیگر این که لعن و نفرین و دوری از رحمت الهی خود مجازات است که هم در دنیا و هم در آخرت شامل انسان‌های تارک امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.

۲. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/ ۲۵) و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستم‌کاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند سخت کیفر است. این آیه شریفه به‌صورت کلی همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است که باید از فتنه پرهیز نمایند، کلمه «فتنه» دارای معانی متعدد است: اختبار، ابتلی، امتحان و مجازات (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۸، ۵۰۸۲، فراهیدی، ۱۴۰۲: ج ۸، ۱۲۷، کافی الکفاه، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۴۵، زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۳، ۵، ابن ذکریا، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۷۲ و راغب، ۱۴۱۲: ۶۲۳). در آیه مورد بحث «فتنه» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامن همه را می‌گیرد و به اصطلاح خشک و تر در آن می‌سوزند و مفهوم آن این است که افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وادارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسایل اجتماعی موجب شکست برنامه‌های همگی خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود. بر اساس آیه شریفه مؤمنان نمی‌توانند بگویند: وظیفه خود را انجام داده‌ام و از آثار شوم وظیفه شناسی‌های دیگران نیز مصون خواهم ماند؛ زیرا آثار و پیامدهای مسایل اجتماعی، فردی و شخصی نیست، بلکه جمعی است و مثل آن می‌ماند که برای جلوگیری از هجوم دشمن صد هزار نفر سرباز نیرومند لازم باشد و اگر عده‌ای مثلاً پنجاه هزار نفر وظیفه خود را انجام دهند و عده‌ای دیگر انجام ندهند، مسلماً کافی نخواهد بود و نتایج شوم شکست، همه را دربر گرفته و در شعله‌های آتش شکست می‌سوزند. به عبارتی، نیکان جامعه وظیفه دارند که در برابر انحراف سکوت نکنند اگر سکوت اختیار کنند در سرنوشت آن‌ها سهیم و شریک خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۳۱). خطاب آیه شریفه از صراحت بیش‌تری در موضوع برخوردار است. پس می‌توان گفت: مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، در دنیا می‌باشد و مجازات طبق آیه شریفه علاوه بر مجرمان غیر آنان را نیز شامل می‌شود.

اشکالی که به نظر به رسد این است که از آیه شریفه به‌خوبی می‌توان مسؤولیت کیفری را برای مرتکب و غیر مرتکب جرم به اثبات رساند؛ اما مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، ایجاب می‌کند که فاعل جرم نباید مجازات شود؛ زیرا جرم واحد مجازات

واحد را در پی دارد و آن را غیر مرتکب باید متحمل شود، حال آن‌که بر اساس آیه شریفه هم مرتکب و هم غیر به صورت دسته جمعی مجازات می‌گردد. در جواب این اشکال می‌توان گفت: ما همین مقدار ثابت کنیم که در قرآن به خاطر عمل ارتكابی غیر، شخص دیگری نیز مجازات می‌شود کفایت می‌کند و فرق نمی‌کند که فاعل جرم مجازات می‌شود و یا نه؟

۳. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ » (اعراف / ۱۵۵). و موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت (و هلاک شدند) گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی می‌توانستی آن‌ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی، آیا ما را به آن‌چه سفیهان مان انجام داده‌اند (مجازات و) هلاک می‌سازی؟ این جز آزمایش تو چیز دیگر نیست که هرکس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می‌سازی و هرکس را بخواهی (و شایسته ببینی) هدایت می‌کنی، تو ولی مایی، ما را بیمارز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.

این آیه شریفه بیان‌گر نحوه استدلال حضرت موسی (ع) با خدای متعال است از این جهت که خداوند قادر، به جهت اعمال مجرمانه و گناهانی که سبک سران و نابخردان مردم انجام داده است، مردان خوبی از آنان را مجازات کرده؛ لذا حضرت موسی در خواست گذشت می‌کند. آیه شریفه در ظاهر محاجه حضرت موسی و تمسک به اصل شخصی بودن مجازات‌ها را بیان کرده است که اگر دقت شود، محتوای فراتر از ظاهر دارد و یکی از آن‌ها ممکن است این مطلب باشد که اگر در هر جامعه‌ای افرادی پیدا شود که از روی جهل و نادانی، عمل مجرمانه‌ای مرتکب گردد، باید افراد و اشخاص عالم به احکام پاسخ‌گو باشند.

به عبارتی، مسئولیت افراد مؤمن به صورت مطلق از آیه شریفه به دست می‌آید، چه مرتکب تقصیر شده باشند و چه نشده باشند. در هر حال جرایمی که در جامعه به وسیله مجرمان واقع شده و آسیب در پیکره جامعه وارد شده و به همین جهت موسی (ع) از

خدای متعال در خواست عفو می‌کند و اگر مسئولیتی برای موسی^(ع) و اطرافیانش متصور نبود، در خواست عفو از حضرت حق چندان جایگاهی نداشت.

خداوند، قرآن را فقط برای مسایل عبادی- فردی ارسال نکرده، بلکه مسایل اجتماعی و روابط صحیح را نیز مورد توجه قرار داده است. پس ارتکات جرم از روی قصور برخی از بندگان در مسایل معین و رفتارهای خاص، مانع مسئولیت افراد خبیر در برابر رفتار جاهلان و ارتکاب جرم توسط آنان در جامعه نمی‌باشد.

۴. «... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۸۶). پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن‌چنان که (به‌خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آن‌چه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

جملات دعایی که در آیه شریفه مذکور به کار رفته است، نشان از مسئولیت‌پذیری بندگان دارند که در پیش‌گاه ایزد منان در مقابل اعمالی که در اثر غفلت و نسیان و یا در اثر سهل‌انگاری و یا در اثر خطاها و اعمال نادرست که ممکن است از بعضی ناشی شده باشد همگی خطاکار باشند؛ پس مقابل خداوند همه باید پاسخ‌گو باشند. ممکن است گفته شود که منظور از دعا دفع عذاب اخروی باشد؛ ولی آن‌چه صحیح به نظر می‌رسد این است که عذاب دنیوی نیز منظور می‌باشد و خطای برخی برای همه ایجاد مسئولیت می‌کند و از طرفی قرینه‌ای هم صارفه وجود ندارد که اثبات کند، فقط عذاب اخروی مراد است؛ پس مسئولیت دنیای برای همه (مرتکب و غیر مرتکب) وجود دارد. چون آیات قرآن برای عمل کرد صبیح دنیوی ما نازل شده است.

۵. «وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيحَتُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً» (نساء/ ۳۳) برای هرکس وارثانی قرار دادیم که از میراث

پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نصیب شان را بپردازید، خداوند بر هرچیز شاهد و ناظر است.

این آیه شریفه بیان‌گر مسئولیت ضامن جریره است و جمله «وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» اشاره به آن دارد. هرچند که صدر آیه شریفه وارثان میت را بیان کرده است؛ اما ذیل آیه شریفه راجع به ضامن جریره و می‌فرماید: ایشان نیز وارثانند و بعد فرموده است «فَأَتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ»؛ یعنی سهم آن‌ها را باید بپردازید. ایمان که در آیه شریفه بکار رفته جمع یمین یعنی، ید و دست راست، زیرا در آن زمان چنان معمول بوده که در وقت عهد و پیمان دست راست را با دست راست همدیگر مسح می‌کرده‌اند و عاقد می‌گفته است «دمک دمی و ثارک ثاری و حربک حربی ... الخ. بنابراین، همان‌گونه که ضامن جریره ارث می‌برد همان‌گونه ضامن قتل خطایی نیز می‌باشد و این به معنای مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر است.

جمع بندی آیات

آیات مذکور به صورت کلی نشاندهنده مسئولیت غیر مرتکبان از افراد جامعه در برابر اعمال مجرمانه‌ای است که به وسیله یک عده خاص انجام یافته. در مسئول شناختن غیر، فرقی نمی‌کند که اعمال مجرمانه به وسیله یک شخص صورت گرفته باشد یا بیش‌تر و نیز فرقی نمی‌کند که مسئولان غیرمرتکب مجموع افراد جامعه باشد (همان‌طور که برخی از آیات بدان ظهور دارد و ظواهر به عنوان دلیل مورد قبول و حجت می‌باشد مثل آیه ۲۵ سوره انفال) یا یک عده خاص مد نظر باشد (مثلاً از مضمون آیه ۱۵۵ سوره اعراف قابل برداشت است) و نیز در مسئولیت داشتن آن‌ها فرق نمی‌کند که مرتکب تقصیر شده باشند و یا نشده باشند. مسئولیت کیفری ضامن جریره که بر طبق آیه ۳۳ سوره نسا پذیرفته شده است، در شرایط امروزی تقریباً معادل سازمان‌های بیمه‌گر کاربرد دارد، که در جامعه امروزی بحث از آن حایز اهمیت می‌باشد.

بنابراین، مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، را اگر به عنوان یک قاعده کلی نتوان در مقابل اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری پذیرفت، می‌توان به عنوان یک نظریه قابل

پذیرش از آیات قرآن کریم به خوبی استنباط کرده و به عنوان یک استثنا غیرقابل انکار از اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، آن را پذیرفت.

۲.۲. مبنای مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، در روایات

روایات زیادی برای اثبات مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، در کتاب‌های حدیثی و روایی وجود دارد. برخی از این روایات حکم کلی را بیان کرده گرچه اکثراً به صورت بیان مصادیق می‌باشد. چند روایت ذیلاً ذکر می‌شود.

۱. مسئولیت کیفری غیر، به صورت کلی. در حدیث معروف از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: «ان الله عز و جل لا يعذب العامة بعمل الخاصة حتى يروا المنكر بين ظهرانيهم و هم قادرون على ان ينكروه فاذا فعلوا ذلك عذب الله الخاصة و العامة» (رضا، ۱۴۱۴: ج ۹، ۶۳۸). خداوند عز و جل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی‌کند مگر آن زمان که منکرات در میان آن‌ها آشکار گردد و عموم توانایی بر انکار آن داشته باشند در عین حال سکوت کنند در این هنگام خداوند همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد. اثبات مسئولیت در این روایت برای غیر، به طور کلی به جهت کوتاهی در انجام وظیفه شان عنوان شده است. انجام وظیفه عبارت از امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و خداوند متعال همه را به جهت ترک وظیفه اعم از مرتکب و غیرمرتکب به صورت یکسان تهدید به کیفر کرده است.

۲. مسئولیت عاقله، از ظاهر روایتی که ابن محبوب از عطیه و از امیر مؤمنان (ع) نقل می‌کند، فهمیده می‌شود که باید عاقله دیه قتل خطایی را پرداخت نماید. در روایت آمده است: شخصی در کوفه مرتکب قتل خطایی شده بود که عاقله‌اش در موصل حضور داشتند. حضرت به حاکم آن جا مکتوب کرد که باید عاقله‌اش را پیدا کنی و دیه را از آن‌ها بگیری (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۳۹۱). در این که عاقله ضامن پرداخت دیه در قتل خطایی است روایت دیگری از حضرت امیر مؤمنان (ع) در قضاوت ایشان در باره قتل خطایی خلیفه دوم است که در ایام خلافتش مرتکب قتل خطایی شده بود که حضرت فرمودند، باید عاقله‌ات دیه قتل خطایی تو را پرداخت نماید. البته نکته ظریفی در روایت وجود دارد و آن این است که اگر حاکم عادل باشد می‌تواند امورات خطایی خود را از

بیت‌المال پرداخت کند و الا اگر عادل نباشد، حق ندارد امورات خطایی خود را (که در اثر ندانستن حکم و سهل‌انگاری و تقصیرش که باعث ارتکاب عمل مجرمانه خطایی می‌شود) از بیت‌المال پرداخت نماید، بلکه باید همانند اشخاص عادی عاقله‌اش ضامن بوده و مسؤول پرداخت دیه قتل خطایی می‌باشد (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۴۰، ۲۱۸).

ضمان عاقله در جای دیگری نیز مطرح می‌شود، این که اگر طفل یا مجنونی مرتکب قتل شود هرچند که از روی عمد باشد، باز هم خطای محض محسوب شده و باید عاقله مسئولیت پرداخت دیه مقتول را به عهده بگیرد (حر عاملی، پیشین: ج ۲۹، ۹۰). این حکم کیفری و اعمال مجرمانه مجنون و صبی که ضمان عاقله را مشغول می‌سازد، بر خلاف احکام اتلافات مالی و مدنی است که به عهده ولی و سرپرست شان می‌باشد نه عاقله. ضمان عاقله را در قبل خطایی همه مذاهب اسلامی قبول دارند. این یعنی ثبوت مسئولیت کیفری غیر.

علمای اهل سنت، گرچه مشروعیت ضمان عاقله را در پرداخت دیه قتل خطایی، به صورت کلی و بر اساس دو حدیث در کتب شان قبول دارند. ۱. روایتی است که از طریق جابر بن عبدالله انصاری از حضرت پیامبر اکرم (ص) بیان شده: «کتب النبی (ص) علی کل بطن عقوله» (قرطبی، [بی‌تا]، ۱۸۸۵). ۲. روایت دیگری را نیز ابی هریره و مغیره بن شعبه بیان کرده است: «ان امرأتین اقتلتا فرمت احدهما الأخری و هی حبلی بحجر أو بعمود فسطاط-ای خیمه- فقتلتها و ما فی بطنها، فجعل رسول الله (ص) دیه المقتوله علی عاقله القاتله و غره لما فی بطنها، فقال رجل من عصبه القاتله: أنغرم من لا شرب و لا أکل و لا نطق و الا استهل؟ فمثل ذلک یطل، فقال رسول الله (ص): أسجع کسجع الأعراب، و جعل علیهم الدیه» (همان). بر اساس این دو روایت مسئولیت و پرداخت دیه جنایات خطایی بر عهده عاقله است که غیر محسوب می‌گردد.

اما در چگونگی ضمان و کیفیت تعلق دیه به ذمه عاقله، با هم اختلاف نظر دارند. دسته از آن‌ها می‌گویند: ذمه عاقله که با برخی از احادیث ثابت می‌شود، مخالف ظاهر آیات قرآنی است که اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را ثابت می‌کند. آن‌ها می‌گویند، در حقیقت مسئولیت عاقله استثنا از اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

می باشد (ابن حزم الاندلسی، [بی تا]، ج ۱، ۵۵-۵۶، ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۲، ۴۱۲ و ابن قدامه المقدسی، [بی تا]، ج ۹، ۴۸۸-۴۸۹). برخی دیگر از علمای اهل سنت می گویند: گرچه دیه قتل خطایی به عهده عاقله است اما نه به این صورت که گناه قتل به ضمه آن ها بار شود بلکه ابتدائاً دیه خطائی به عهده خود قاتل است و سپس از باب مواسات محضه، عاقله دیه قتل خطایی را پرداخت می کنند (قرطبی، پیشین: ۱۸۸۵، سرخسی، ۱۴۲۱: ۲۶-۶۶، سیواسی، [بی تا]، ج ۸، ۲ و شلتوت، [بی تا]، ۳۳۵). دسته دیگری می گویند: مسئولیت عاقله اصلی است و به جهت تقصیری که مرتکب شده اند باید دیه را پرداخت نمایند چون شخص قاتل را محافظت و مراقبت ننموده است. کاشانی مسئله را به صورت سئوالی مطرح می کند که چرا می گویند حمل دیه بر عاقله اخذ بدون گناه است در حالی که عاقله به جهت عدم حفظ قاتل و مراقبت از او تفریط کرده و به همین جهت ضامن است (کاشانی، ۱۹۸۲: عوض، ۱۴۳۱: ۲۱۸-۲۱۹ و زحیلی، ۱۴۲۷: ۲۸۵-۲۹۱). برخی از علمای معاصر اهل سنت (بنا بر مذهب حنفی) راجع به مسئولیت عاقله می گویند: در زمان گذشته که نظام قبیله ای حاکم بود و جمعیت های قبیله کم بودند و به صورت معمول همگی در کنار هم زندگی می کردند مسئولیت عاقله مناسب بود؛ اما در شرایط امروزی که نظام قبیله کم رنگ شده و مردم در شهرها به دل خواه شان زندگی می کنند، مناسب آن است که دیه قتل خطایی بر عهده اهل دیوان ثابت باشد که در یک منطقه و در یک دفتر رسمی اسامی شان ثبت شده و امتیازات مشترک شهری دارند؛ به عبارتی، اهل دیوان کسانی هستند که تحت یک پرچم واحد و زیر نظر یک فرمانده آماده دفاع از حریم خودشان هستند (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۲۶) همان گونه که عمر بن خطاب خلیفه دوم چنین حکمی را وضع نمود (زحیلی، پیشین: ۲۹۱). باقی مذاهب اهل سنت از قبیل حنبلی، شافعی و مالکی همانند شیعه به مسئولیت کیفری عاقله در جرایم خطایی محض قایل هستند (همان، ۲۰).

۳. مسئولیت ضامن جریره. راجع به ضمان جریره روایاتی از حضرات معصومان^(ع) وجود دارد که می توان از آن ها برای شرعی بودن مسئولیت شرکت های بیمه گر و ضمان دولت اسلامی استدلال کرد. سه روایت از روایات مذکور در مجامع روایی انتخاب و ذکر می گردد: ۱. روایت از امام صادق^(ع) است که یکی از قضایای حضرت علی^(ع) را

جهت ضمان جریره بیان کرده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) فِيمَنْ كَاتَبَ عَبْدًا أَنْ يَشْتَرِطَ وَلَاءَهُ إِذَا كَاتَبَهُ وَقَالَ إِذَا أُعْتِقَ الْمَمْلُوكُ سَائِبَةً إِنَّهُ لَا وَلَاءَ عَلَيْهِ لِأَحَدٍ إِنْ كَرِهَ ذَلِكَ وَلَا يَرِثُهُ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرِثَهُ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرِثَهُ وَلِيَ نِعْمَتَهُ أَوْ غَيْرُهُ فَلْيَشْهَدْ رَجُلَيْنِ بَضْمَانِ مَا يَنْوِبُهُ لِكُلِّ جَرِيرَةٍ جَرَّهَا أَوْ حَدَثَ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلِ السَّيِّدُ ذَلِكَ وَلَا يَتَوَالَى إِلَى أَحَدٍ فَإِنْ مِيرَاثُهُ يُرَدُّ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۳، ۴۴). ۲. از امام صادق^(ع) در باره ضمان جریره بیان شده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^(ع) مَنْ أُعْتِقَ رَجُلًا سَائِبَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ جَرِيرَتِهِ شَيْءٌ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْءٌ وَلْيُشْهَدْ عَلَى ذَلِكَ قَالَ وَمَنْ تَوَلَّى رَجُلًا فَرَضِيَ بِذَلِكَ فَجَرِيرَتُهُ عَلَيْهِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ» (همان). ۳. نیز امام صادق^(ع) در باره ضمان جریره فرمودند: «وَعَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^(ع) عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ الرَّجُلَ فِي كَفَّارَةٍ يَمِينٍ أَوْ ظَهَارٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَاءُ قَالَ لِلَّذِي يُعْتِقُ» (همان، ۷۷). روایات مذکور به عنوان مبنای مسئولیت کیفری برای کسانی ثابت است که از روی اختیار با دیگران قرار داد می‌بندد که اگر جنایت خطائی از سوی او اتفاق افتد، دیه مقتول خطائی را پرداخت نماید و در عوض بعد از مرگ، وارث او شده و مایملکش را به ارث ببرد.

از جمله مصادیق ضمان جریره در جامعه امروزی، تعهد شرکت‌های بیمه‌ای به عنوان شخص حقوقی مطرح است که با افراد قرارداد می‌بندد و شخص حقیقی در هر ماه یا هر سال مبلغ معینی را تعهد می‌کند که به شرکت پرداخت نماید و در عوض شرکت مذکور مسئول و متعهد می‌شود که اگر حادثه‌ای مثل قتل خطایی از جانب شخص رخ دهد، دیه و خسارت را پرداخت و جبران نماید.

در زمان‌های گذشته عقد ضمان جریره بدین صورت انجام می‌شد که «دست در دست یکدیگر می‌گذاشتند و سوگند یاد می‌کردند که اگر طرف جنایت خطایی مرتکب شد دیگری آن را پرداخت نماید و در عوض یک ششم از مال حلیف را به ارث می‌برده است» در این جمله سه فائده آورده شده است که این حکم (میراث به معاهده و معاهده که به نام ضمان جریره خوانده می‌شود) به عقیده شافعی منسوخ است و مطلقاً ارثی برای او نیست و بمذهب اصحاب ما (حنبل‌ها) چنین نیست بلکه هنگامی که وارث

نسبی یا سببی در میان نباشد ضامن جریره ارث می‌برد؛ چون از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که در روز فتح مکه گفته است «هیچ عهد و قسم و پیمانی در جاهلیت نبود مگر این که دین اسلام آن را محکم و مشدت کرد، پس بدان ملتزم باشید، و از خود تان قسم و عهد جدید در اسلام به وجود نیاورید» (جیلانی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۲۶). بنا بر مذهب ابی حنیفه هرگاه مردی بدست مردی دیگر اسلام بیاورد و با هم بر تعادل و توارث عهد کنند صحیح است (شهابی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۱۶)؛ اما در غیر این صورت پیمان بر تعادل و توارث صحیح نمی‌باشد. به عبارت دیگر، اهل سنت مسئولیت ضامن جریره را در قتل خطایی قبول ندارند و فقط ضمان عاقله را در مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیرقابل پذیرش می‌دانند (زحیلی، پیشین: ۲۸۸)؛ ولی در باره مسئولیتی که ناشی از سرپرستی اطفال، مجانین، معتوه، قاصر، مریض مانند نابینا یا فلج و زمین گیر باشد، تحت عنوان مسئولیت مدنی قابل پذیرش است؛ زیرا اشخاص مذکور اهلیت ندارند تا جنایت به آنان منتسب گردد. قانون مدنی مصر در ماده ۱۷۳ و سوریه در ماده ۱۷۴ نیز بدان اشاره کرده است (زحیلی، پیشین: ۲۵۳).

۴. مسئولیت دولت اسلامی به صورت کلی و قرارداد اجتماعی در مواردی ثابت می‌باشد. مردم با دولت قرارداد امضا می‌کند و از یک طرف دولت وظیفه حفظ نظم و برقراری امنیت را به عهده دارد و از طرف دیگر، مردم از مقررات موضوعه دولت اسلامی پیروی و مالیات خود را پرداخت می‌نماید. حال اگر دولت در ایفای وظیفه‌اش کوتاهی کند و شخصی به قتل برسد و از قاتل نیز به هردلیلی خبری نباشد، دولت اسلامی باید مسئولیت آن را به عهده بگیرد و در صورت درخواست اولیای دم، دیه مقتول را از بیت‌المال پرداخت نماید و این مسئولیت بر اساس روایات (از جمله آن‌ها روایات: لایبطل دم امرء مسلم) است که در جای خودش به اثبات رسیده و به عنوان مثال از امام صادق (ع) روایت شده است: «إِنْ وَجِدَ قَتِيلٌ بَارِضٍ فَلَأَ، أُدِّيتْ دِيَّتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ: لَا يَبْطُلُ دَمُ أَمْرِي مُسْلِمٍ» (کلینی، کافی، ج ۱۴: ۴۹۸) اگر مقتولی در نقطه از زمین (اسلامی) پیدا شود، دیه آن از بیت‌المال پرداخت می‌گردد؛ هم چنان که حضرت امیر مومنان علی (ع) چنین می‌کرد. نیز از حضرت امام صادق (ع)

روایت شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا، ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ، فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، أَخَذَتِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ، وَإِلَّا فَمِنْ الْأَقْرَبِ فَأَلْأَقْرَبِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ، وَدَاهُ الْإِمَامُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» (همان، ۵۲۲). اگر قاتل (در قتل عمد و شبه عمد) فرار نماید و اموال و خانواده‌ای هم نداشته باشد و عاقله قاتل (در قتل خطای محض) نیز توان پرداخت دیه را نداشته باشد، باید امام (دولت و حاکم اسلامی) دیه مقتول را به ورثه‌اش پرداخت کند؛ زیرا نباید خون مسلمان باطل شود. از ذکر و توضیح بیش‌تر مطالب به جهت پرهیز از اطاله کلام در این بخش خود داری می‌گردد.

جمع بندی

مبانی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، از دو منظر علمای حقوق کیفری و دین اسلام بررسی گردیده است. دو مبنای خطا و خطر برای مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، به وسیله دانشمندان حقوق کیفری بیان شده است. مبنای خطا بر اساس تقصیر غیر (کوتاهی و سهل‌انگاری کارفرما) صورت می‌گیرد و مبنای خطر بر طبق ثروت و قدرت غیر، قابل پذیرش می‌باشد. مبنای خطر قدری مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا مبنای خطا که بر اساس تقصیر و خطای غیر، صورت گرفته باید در صورت ثبوت سهل‌انگاری مسئولیت خودش را بپذیرد و تقریباً موافق و هماهنگ با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است نه استثنای از آن و تنها مبنای خطر است که به‌عنوان استثنای از اصل شخصی بودن جرم و مجازات مطرح می‌باشد.

اما مبانی که در اسلام بر اساس برداشت کلی از آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان^(ع) برای مسئولیت غیر ذکر شده است مصادیق مختلفی دارد. مسئولیت کل جامعه اسلامی و یکی هم مسئولیت عاقله است و دیگری نیز ضامن جریره و دولت اسلامی است. مسئولیت ضامن جریره طبق قرارداد بین طرفین (مجرم و مسئول) صورت می‌گیرد که در زمان حاضر شبیه شرکت‌های بیمه‌ای می‌باشد. تنها مبنای که می‌توان برای مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر، در نظر گرفت، مسئولیت عاقله و مسئولیت دولت اسلامی است که بر اساس عرف و قرارداد اجتماعی قابل اثبات است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن حزم، أحمد بن سعید، المحلی، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، [بی تا].
۳. الرازی الجصاص أحمد بن علی، تحقیق: محمد الصادق قمحاوی، أحكام القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۵. اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۶. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة، ه. ق.
۷. جیلانی، رفیع الدین، الذریعة الی حافظ الشریعة، مصحح: محمدحسین درایتی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع) قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۹. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. خمینی، سید روح الله، حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۰ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۵.
۱۲. راستین، منصور، مقررات کیفری بازرگانی، تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، چاپ دوم، [بی تا].
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.

۱۵. الزحیلی، وهبه، نظریه الضمان او احکام المسؤولية المدنية او الجنائية فی الفقه الاسلامی. دمشق، دارالفکر، چاپ هفتم، ۱۴۲۷ق.
۱۶. زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۷. ژیلسون، اتین، مترجمان: محمد محمد رضایی و سید محمد موسوی، مبانی فلسفه مسیحیت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵.
۱۸. السرخسی، شمس الدین محمد، دراسة وتحقیق: خلیل محی الدین المیس، المبسوط، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۱.
۱۹. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی - فارسی مصور، تهران، انتشارات اسلام، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱.
۲۰. السیواسی، کمال الدین محمد، شرح فتح القدير (فقه حنفی) بیروت، دار الفکر، [بی تا].
۲۱. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۲۲. شمس ناتری، محمدابراهیم، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۳. شهابی، محمود بن عبدالسلام، ادوار فقه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. شلتوت، محمود، فتاوی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۵. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۲۶. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، انتشارات دانا، ۱۳۷۲.
۲۷. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۸. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض در ارث، ترجمه محمدحسن شفیعی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۹. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، چاپ چهارم، تهران، [بی نا]، ۱۳۶۹.
۳۰. عوض محمدعوض، الفقه الجنائی الاسلامی، قاهره، مطبعة الشروق الدولیة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۳۲. فرج‌اللهی، رضا، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
۳۳. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲ ش.
۳۴. قانون جزای افغانستان، مصوب ۱۳۵۵ ش.
۳۵. القرطبی، محمد بن أحمد، بدایه المجتهد، قاهره، دار الحديث، طبعه ۱۴۲۵ ق.
۳۶. _____، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالشعب، [بی تا].
۳۷. قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی، قم، پژوهش‌گاه فرهنگ و علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۳۸. کاتبی، حسین‌قلی، فرهنگ حقوق (فرانسه - فارسی)، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۳۹. الکاشانی، علاء‌الدین، بدائع الصنائع، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۲ م.
۴۰. الکوفی، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی‌شیبّه، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰، ۴۰ ق.
۴۳. _____، حدود و قصاص و دیات، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی، چاپ اول، [بی تا].
۴۴. محسنی، مرتضی، مسئولیت کیفری (دوره حقوق جزای عمومی)، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۴۶. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، المغنی، بیروت، مصدر الکتاب، [بی تا].
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.